

بررسی و نقد تطبیقی اسباب النزول «واحدی نیشابوری» با اشهر تفاسیر شیعی
(بررسی موردی آیات امامت)

یسرا شادمان^۱

شهربانو منصوری^۲

لیلا زربخش^۳

(تاریخ دریافت: 1395/07/13؛ تاریخ پذیرش: 1395/10/18)

چکیده

اسباب النزول یا شناخت مناسبت و علت نزول آیات قرآن، مجموعه اطلاعاتی است که ما را در فهم مکان، زمان و حوادثی که منجر به نزول آیه، یا مجموعه آیاتی متحد الموضوع و یا تشریح حکمی گشته، یاری می‌رساند به گونه‌ای که چه بسا عدم درک آنها منجر به انحراف گردد.

مشهورترین اثری که با موضوع اسباب النزول نگاشته شده، کتاب «اسباب النزول» نوشته واحدی نیشابوری است. با توجه به اینکه واحدی از قرآن پژوهان اهل سنت است، به نظر می‌رسد که تعصب مذهبی و وی مانع از آن شده که منصفانه و همچون یک محقق راستین، سبب نزول برخی از آیات را بیان، و حق آنها را ادا نماید لذا در این پژوهش سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی، آراء و نظرات واحدی در ذیل آیات مربوط به امامت حضرت علی ذکر و براساس تفاسیر شیعی، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: اسباب النزول، تفاسیر شیعی، واحدی نیشابوری، آیات امامت، تفسیر مجمع البیان، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه، تفسیر نور.

1. استادیار دانشگاه الزهراء (س) تهران.

2. کارشناس ارشد علوم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه، (نویسنده مسئول). sh.mansouri.67@gmail.com

3. کارشناس ارشد تفسیر، دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه. l.z2013@yahoo.com

«ولایت» و «رهبری» به طور عام و «امامت» به معنای جانشینی پیامبر به طور خاص، از مهمترین مباحث عقیدتی و تفسیری در تاریخ اسلام است. اما گاه این مسأله از دایره بحث و استدلال خارج و به میدان‌های جنگ کشانده شده است. لذا بیشترین کتابها به این بخش از عقاید اسلامی اختصاص دارد و در میان آنها مطالب غیر منطقی، تفرقه انگیز و تعصب آمیز نیز فراوان به چشم می‌خورد. در این میان باید با تکیه بر کتاب، سنت و دلایل عقلی، بحث‌های منطقی را از غیر منطقی بازشناخت. شناخت اسباب نزول آیات نیز امری است که ما را در فهم دقیق آیات قرآن و به ویژه آیات بحث برانگیز یاری می‌رساند. همچنان‌که ممکن است سبب نزول‌هایی به عمد یا سهو در مورد آیات نقل شود که ما را در فهم آیات به بیراهه بکشاند.

یکی از کتاب‌هایی که در مورد اسباب نزول نوشته شده، کتاب «اسباب النزول» واحدی نیشابوری است. اینکه چه تعداد از روایات مذکور در این کتاب صحیح می‌باشد، امری است که به دقت و تحقیق فراوان نیاز دارد. در این پژوهش صحت و سقم روایات سبب نزول در ذیل آیات ولایت و امامت که شامل آیات تبلیغ (67/مائده)، اولی الامر (59/نساء)، لیلۃ المبیت (207/بقره) و اکمال دین (3/مائده) را با تفاسیر مختلف شیعی (مجمع البیان، تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و تفسیر نور) مورد بررسی قرار داده و سپس به مقایسه آنچه واحدی در کتاب خود ذکر نموده، پرداخته خواهد شد. به نظر می‌رسد واحدی در بیان سبب نزول آیات خصوصاً آیات مربوط به امامت امام علی دچار تعصب مذهبی گشته و سعی نموده روایاتی را که با نظر خود و مذهبش منطبق است، بیان دارد و از امامت امام علی که آیات قرآن به صراحت بیانگر این موضوع هستند، چشم‌پوشی کند. واحدی نیشابوری، اسباب النزول را به شیوه روایی از آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» سوره حمد تا انتهای قرآن پی گرفته و ذیل هر آیه سبب و شأن نزول آنرا از روایان مختلف نقل نموده است، همچنین آیاتی را که در شأن حضرت امام علی 7 نازل شده ذکر کرده است (شهیدی صالحی، 1381، ص 125).

2. اسباب النزول و جایگاه آن در فهم آیات

شناخت زمینه‌هایی که سبب نزول آیات شده، از جمله موقعیت زمانی، مکانی، فردی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی، علم اسباب نزول را تشکیل می‌دهند. طبق نظر مفسران و مؤلفان کتب اسباب نزول، نقش مهم و مؤثر اسباب نزول در فهم بهتر و صحیح‌تر آیات قرآن، مطلبی انکار نشدنی است. اسباب نزول بیان‌کننده قرائن خارجی کلام است و شناخت سبب نزول در واقع همان شناخت مقتضای حال است که در تفسیر آیات به آن نیاز جدی است. توجه مفسران به روایات اسباب نزول در تفسیر قرآن نشان می‌دهد که آنان برای این روایات جایگاهی بسیار مهم در نظر گرفته‌اند، تا آن‌جا که حجم فراوانی از تفسیر صحابه و تابعان را بیان اسباب نزول آیات تشکیل می‌داده است. حتی در زمان صحابه علم به تنزیل قرآن و این‌که آیات آن در چه زمان و مکانی و درباره چه کسانی یا چیزهایی نازل شده است ارزش و افتخار به‌شمار می‌آمد و معیار فضل و تقدم صحابه بر دیگران یا برخی از صحابه بر دیگر صحابیان بوده است. این امر در میان تابعان نیز به همان اندازه یا بیشتر بوده است، گرچه بسیاری از روایاتی که از آنها به ما رسیده مورد تردید یا انکار حدیث‌شناسان و مفسران بعدی قرار گرفت. واحدی نیشابوری در ضرورت و اهمیت این رشته از علوم قرآن می‌نویسد: علوم قرآن بسیار است ولی من از میان آن همه، برآن شدم تا شرایط و اسباب نزول آیات را بیان کنم، زیرا ضروری‌ترین معرفت و سزاوارترین رشته به بذل عنایت است، بدان سبب که معرفت به تفسیر هرآیه‌ای بدون آگاهی از تاریخ و شرایط نزول آن میسر نیست (واحدی نیشابوری، 1361: ص 22).

3. بررسی و نقد روایات اسباب النزول واحدی بر اساس تفاسیر شیعی

3-1. آیه تبلیغ

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ) (مائده/67) «ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی 7 اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.» روایات اسباب النزول واحدی ذیل این آیه:

حسن [بصری] از پیغمبر روایت می‌کند که فرمود: چون خداوند مرا به رسالت برانگیخت احساس عجز کردم و دانستم که بعضی مردم مرا دروغگو شمارند حضرت از قریش و یهود و نصاری بیم داشت و آیه نازل گردید. و در روایتی دیگر می‌گوید: ابوسعید محمد بن علی صفار با اسناد از ابو سعید خدری روایت می‌کند که آیه فوق روز عید غدیر خم در مورد علی 7 نازل شده است (واحدی نیشابوری، 1361: 131).

3-1-1. دیدگاه تفاسیر شیعه

3-1-1-1. تفسیر مجمع البیان

این آیه درباره حضرت علی 7 نازل گردید. به همین جهت، پیامبر دست علی را برگرفت و فرمود: هر کس من مولی و رهبر اویم، علی مولی و رهبر او ست. خداوند هر که علی را دوست دارد، دوست بدار و هر که علی را دشمن دارد، دشمن بدار. در روایات مشهوری از امام باقر و امام صادق نقل شده که خداوند به پیامبر وحی کرده بود علی را جانشین خود گرداند. می‌ترسید این کار بر گروهی گران آید. این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشجیع کند. مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است خودداری کنی، گویی هیچ‌یک از مأموریت‌های خود را انجام نداده‌ای و از لحاظ استحقاق کیفر، تفاوتی ندارند (طبرسی 1372: 3/344).

3-1-1-2. تفسیر المیزان

مراد آیه دستور اکیدی است که خدای تعالی به رسول الله داده و پشت سرش فشار و تهدید است، به اینکه پیغام تازه‌ای را به بشر ابلاغ کند و همچنین وعده‌ای که خدای تعالی به رسول خود داده که او را از خطراتی که در این ابلاغ ممکن است متوجه وی شود نگهداری کند، اما موقعیت آیه امر مهمی را بیان می‌کند که در تبلیغ آن بیم خطر هست یا بر جان رسول الله و یا بر پیشرفت دینش، و احوال یهود و نصاری آن روز طوری نبوده که از ناحیه آنان خطری متوجه پیامبر بشود تا مجوز این باشد که رسول الله دست از کار تبلیغ خود بکشد. لذا اگر در آیه مورد بحث مراد از «ناس» یهود بود، جا داشت این آیه در اوایل هجرت که یهودیان دشمنان سرسخت پیامبر بودند، نازل شود. این تهدید و وعده‌ای که امروز به رسول می‌دهد آن روز نداد، معلوم می‌شود پیغام تازه، خطرناکترین موضوعاتی است که رسول الله به تازگی مأمور تبلیغ آن شده است. از سوی دیگر مقصود از «ما أنزل» مجموع دین در اوایل بعثت نیست که در این صورت و از جهت لغو بودن جمله «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ»، آیه نیز لغو می‌شد. علاوه بر اینکه اگر مراد از رسالت، مجموع و یا اصول دین بود، ممکن نبود تاریخ نزول آیه جز اول بعثت باشد. پس ناگزیر باید آن را به معنای بعضی از دین و حکمی از احکام آن دانست. کسانی با این حکم مخالفت خواهند کرد که یا کافر باشند و یا از دین بی‌زاری جسته و با تمام وسایل برای بی‌اثر گذاردن این حکم خواهند کوشید. لذا خداوند وعده می‌دهد که فعالیت‌های آنها را خنثی خواهد کرد و به‌سوی هدفشان هدایت نخواهد نمود (طباطبایی، 1417، ج 6، ص 43) حکمی است که در اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش تبلیغ نشدن همه احکام دین است و دین با نبود آن جسدی است بدون روح که نه دوامی دارد و نه حرکت و خاصیتی (همان، ج 6، ص 46). در این آیه رسول الله با اینکه دارای القاب زیادی است بعنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته، چون گفتگو از تبلیغ است و از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود اسم نبرده، تا به عظمت آن اشاره کند (همان، ج 6، ص 49).

3-1-1-3. تفسیر نمونه

در این آیه روی سخن، فقط به پیامبر است و تنها وظیفه او را بیان می‌کند. سپس برای تأکید بیشتر اخطار می‌دهد که اگر از این کار خودداری کنی رسالت خداوند را تبلیغ نکرده‌ای! سپس به پیامبر که گویا از واقعه خاصی نگرانی داشته،

دلداری می دهد و می گوید از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باش و در پایان آیه به عنوان یک تهدید و مجازات، به آنهایی که این رسالت مخصوص را انکار کنند و در برابر آن از لجاجت، کفر بورزند می گوید خداوند کافران لجوج را هدایت نمی کند (مکارم شیرازی، 1377، ج 5، ص 3).

در کتب مختلف شیعه و اهل سنت روایات زیادی است که این آیه درباره تعیین جانشین پیامبر و سرنوشت آینده اسلام و مسلمین در غدیر خم نازل شده است (مکارم شیرازی، 1377، ج 5، ص 7).

3-1-1-4. تفسیر نور

همه‌ی مفسران شیعه به اتکای روایات اهل بیت و بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند. در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگوئی، تمام آنچه را که در 23 سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟ (قرائتی، 1375: 3/128)

در تفاسیر شیعه به صراحت بیان شده است که این آیه در مورد ولایت خاصه امیرالمؤمنین نازل شده، ولی در اسباب النزول واحدی نیشابوری، در روایت نخست اشاره‌ای به این موضوع نشده، در روایت دوم نیز تنها به ذکر نام علی بسنده شده است. ولی با توجه به قرائن موجود در این آیه چند نکته وجود دارد که جهت گیری محتوایی آن را روشن می‌کند:

- 1- سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است. 2- در این آیه «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ» آمده، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است. 3- به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلِّغْ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی است. 4- پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوئی، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود. 5- رسول خدا از عواقب کاری هراس دارد و خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم نگر می‌داریم. 6- پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی بابت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها از خطرهای بسیار سید درحالی که سنگباران شده و یارانش شکنجه می‌شدند، اکنون در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟! 7- اهمیت پیام این آیه به قدری است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود. 8- محتوای پیام، باید مسأله‌ای اساسی باشد، و گرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست (همان: 1/131).

3-2- آیه اولوالامر

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (نساء/59) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خداوند و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خداوند و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتر است.»

در اسباب النزول واحدی بیان شده: ابو عبدالرحمن بن ابی حامد عدل و بخاری و مسلم با اسناد از ابن عباس روایت می‌کنند: این آیه درباره عبدالله حدافه بن قیس بن عدی نازل شد که پیغمبر او را به سریه‌ای به سوی یکی از قبایل عرب اعزام فرمود و عمار یاسر هم جزء سپاه بود. خالد پیش رفت و شب را اتراق کرد تا صبح حمله کند. جاسوسی به اعراب خبر داد و گریختند. تنها مسلمانی در آن میان بود. خانواده‌اش را آماده حرکت کرد و خود به لشکرگاه خالد آمد و گفت: یا ابالیقطان من از شما هستم، قبیله من با خیر آمدن شما گریختند و من به خاطر مسلمانی ماندم. آیا این به حال من مفید است یا مثل قبیله‌ها بگریزم؟ عمار گفت بر جا باش که برایت فایده دارد. صبح خالد فرمان حمله داد و جز آن مرد کسی را نیافتند. او و مالش را گرفته آوردند. عمار نزد خالد گفت: این مرد را رها کن مسلمان است و من امانش داده‌ام. خالد گفت: من امیرم و تو پناه می‌دهی؟ عمار گفت: بلی! و با همین بگو مگو نزد پیغمبر آمدند. پیغمبر نیز مرد را امان داده، عمار را تأیید فرمود. ولی او را نهی کرد از اینکه از آن پس بی‌اجازه فرماندهش کار کند. در حضور پیغمبر عمار سخنان تند راند و خالد خشمگین شد و گفت یا رسول الله اجازه می‌دهی این برده به من فحش بدهد؟ (باید دانست که پیشتر عمار از موالی هاشم بن مغیره بود) پیغمبر به خالد گفت: دست از عمار بازدار، هر که او را دشنام دهد خداوند را دشنام داده و هر که او را به خشم آورد خداوند را به خشم آورده است. عمار بیرون شد و خالد به دنبالش رفت و جامه‌اش را گرفت و رضایت طلبید و عمار اظهار رضایت نمود و آیه فوق در باب اطاعت اولی الامر نازل گردید (واحدی نیشابوری، 1361: 110).

3-2-1. دیدگاه تفاسیر شیعه

3-2-1-1. تفسیر مجمع البیان

اطاعت پیامبر در حیاتش و نیز پس از مرگش واجب است. بدیهی است او همه جهانیان را به دین خود تا روز قیامت دعوت کرد و رسالت او جهانی و همگانی است. از نظر عامه همچون ابوهریره، ابن عباس، مختار جبایی، بلخی و طبری، منظور از اولی الامر، هر امیر و زمامداری است. همچنین در نظر جابر بن عبد الله، مجاهد، حسن و عطا، علما است زیرا درباره احکام و در موقع نزاع به علما رجوع می‌شود نه زمامداران (طبرسی، 1372: 3/100). منظور از «اولی الامر» از نظر امامان باقر و صادق ائمه اهل بیت هستند که خداوند اطاعت ایشان را به طور مطلق واجب ساخته است. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می‌شود که معصوم باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. چون زمامداران چنین صفاتی ندارند و خداوند برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. چون خداوند اطاعت از «اولی الامر» را در ردیف اطاعت از پیامبر و خداوند قرار داده و این نشان می‌دهد «اولی الامر» از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خداوند از همگان برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعد از آل پیغمبر چنین مزیتی دارند. امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند. (طبرسی، 1372: 3/101)

3-2-1-2. تفسیر المیزان

خداوند در این آیات مردم را تشویق می‌کند که خدا و سپس رسول و اولی الامر را اطاعت کنند و سپس دعوت به جهاد در راه خدا نموده است. کلمه (اطیعوا) را دوباره بیان نمود تا بفهماند اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر است و اما اولی الامر هر طایفه‌ای که باشند، بهره‌ای از وحی ندارند و کار آنان تنها صادر نمودن آرائی است که به نظرشان صحیح می‌رسد. از آنجا که اولی الامر اختیاری در تشریح شرایع و یا نسخ آن ندارند و فقط حکم خدا و رسول یعنی کتاب و سنت به آنان سپرده شده، آیه شریفه دلالت بر عصمت اولی الامر دارد. رأی اولی الامر نیز مانند خبر متواتر است یعنی خطا به هیچ وجه در آنان راه پیدا نمی‌کند. مؤید این توجیه، سخن رسول خدا است که فرمود: لا تجمع امتی علی خطاء (امت من هرگز بر خطا مجتمع نمی‌شوند).

در جواب نظریه اولی الامر خواندن خلفا و یا امیران جنگ و یا علمای بزرگ که مردم از اقوال و آرای آنان پیروی می‌کنند می‌توان گفت که اولاً آیه شریفه دلالت بر عصمت اولی الامر دارد و طبقاتی که نام برده شد قطعاً عصمت نداشتند و ثانیاً اقوال نام برده هیچ‌یک همراه دلیل نیست و اما اشکال گرفته‌اند که اولی الامر بودن ائمه احتیاج به معرفی صریح از ناحیه خدای تعالی و پیامبر گرامی او دارد، جواب این است که هم در کتاب آمده مانند آیات ولایت و تطهیر. و هم در سنت مانند حدیث سفینه و حدیث ثقلین.

همچنین پاسخ اینکه اطاعت نمودن اولی الامر منوط بر این است که مردم آنان را بشناسند؛ وقتی مشروط به این شرط شد، آیه شریفه آن شرط را دفع می‌کند؛ چون آیه مطلق است. این است که عین این اشکال به خود وی بر می‌گردد، زیرا اطاعت همان‌طور که او گفته مشروط به معرفت به طور مطلق است. تنها فرق بین گفتار او با گفتار ما این است که او می‌گوید: اولی الامر و اهل حل و عقد را خود ما می‌شناسیم و مصداقش را تشخیص می‌دهیم و هیچ احتیاج به معرفی و بیان خدا و رسول او نداریم و درست هم می‌گوید. زیرا اولی الامر گناهکار چه احتیاج به معرفی خدا و رسولش دارد. ولی ما می‌گوییم شناختن اولی الامر بی گناه و معصوم از هر معصیت و خطا احتیاج به معرفی خدا و رسول او دارد. پس هم قول ما و هم قول صاحب اشکال مخالف با آیه است، زیرا آیه مطلق است در آن شرطی نیامده و ما هر دو آن را مشروط کردیم، پس دیگر جا ندارد که مسأله شرط را او بر ما اشکال کند. علاوه بر این که معرفت مربوط به تحقق بلوغ تکلیف است نه مربوط به خود تکلیف و یا مکلف به آن. یعنی تا تکلیف به مکلف نرسد و به آن و به موضوع و متعلق آن معرفت پیدا نکند، تکلیف منجز نمی‌شود و اگر معرفت مثل سایر شرایط قید تکلیف یا مکلف به آن بود مکلف است. در این صورت واجبات به دو قسم مطلق و مشروط تقسیم نمی‌شد و اصلاً تکلیف مطلق وجود نمی‌داشت چون تکلیف هر قدر هم که بی قید و شرط باشد بالاخره مشروط به شرایط عامه یعنی علم و قدرت و امثال آن است. اشکال سوم به پیروان ائمه اهل بیت این است که ما در عصری زندگی می‌کنیم که دسترسی به امام معصوم و دریافت علم دین از او نداریم. پاسخ این است که اگر امروز امت اسلام دسترسی به امام معصوم ندارد، به دلیل اعمال ناپسند خود او است. اشکال چهارم: اگر مراد از اولی الامر امام معصوم بود، باید می‌فرمود: "فان تنازعتم فی شیء فردوه... الی الامام". جواب این است که منظور همان رد بر امام است. اشکال پنجم: آنها که قائل به امام معصوم هستند، می‌گویند فایده امام معصوم

و پیروی از او این است که زیر سایه او از ظلمت تفرقه و نزاع و خلاف نجات یافته، به وحدت کلمه و اتفاق برسند، درحالی که آیه شریفه فرض به پا شدن تنازع را در وجود اولی الامر دانسته و فرمود اگر نزاعی بین شما رخ داد به اولی الامر مراجعه کنید، پس اولی الامر معصوم هم نمی تواند وحدت کلمه بیاورد، پس بنابراین امامیه که می گویند اولی الامر باید معصوم باشد چه فایده زایدی در وجود امام معصوم می بینند؟ برای این که تنازعی که در آیه آمده تنازع مؤمنین در احکام کتاب و سنت است، نه در احکام ولایت، که امام آن را در حوادثی که پیش می آید به عنوان ولی مسلمین صادر می کند و غیر از خدا و رسول او کسی اختیار تشریح حکم ندارد. حال اگر دو طایفه ای که با هم نزاع دارند نتوانستند حکم کتاب و سنت را بفهمند باید آن را از کتاب و سنت استنباط و استخراج کنند و اگر نتوانستند از امام معصوم که در فهم حکم خدا از کتاب و سنت عصمت دارد بپرسند.

3-1-2-3. تفسیر نمونه

این آیه و چند آیه بعد، همگی درباره یکی از مهمترین مسائل اسلامی یعنی مسأله رهبری بحث می کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف دینی و اجتماعی مشخص می سازد. بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت ها باید به اطاعت پروردگار منتهی گردد و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سر چشمه گیرد و طبق فرمان او باشد. زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان هستی اوست و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد. در مرحله بعد می فرماید: اطاعت کنید پیامبر خداوند را. پیامبری که معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، پیامبری که نماینده خداوند در میان مردم است و سخن او سخن خداوند است و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است (مکارم شیرازی، 1377، ج 3، ص 434). و در مرحله سوم می فرماید: اطاعت کنید او صیای پیامبر را که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردمند (همان، ج 3، ص 435).

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» امامان معصوم می باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر به آنها سپرده شده و غیر آنها را شامل نمی شود (همان، ج 3، ص 436).

3-1-2-4. تفسیر نور

این آیه شریفه به وظیفه مردم در برابر خداوند و پیامبر اشاره دارد. با وجود سه مرجع خداوند، پیامبر و اولی الامر، هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد. چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خداوند و در طول آن است و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است. در این آیه اطاعت از اولی الامر مطرح شده ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده است؛ بلکه تنها مرجع حل نزاع، خداوند و رسول معرفی شده اند و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز نزاع شد به خداوند و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند (قرآنی، 1375: 312/2). در

منابع روایی نیز می‌توان روایاتی در این خصوص یافت. مثلاً حسین بن ابی‌العلاء می‌گوید: من عقیده‌ام را درباره‌ی اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق عرضه کردم. حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ...» و همان کسانی‌اند که درباره‌ی آنها فرموده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»، «وَهُمْ رَاكِعُونَ» (کلینی، 1379: ج 2، ص 25)

با توجه به آنچه در مورد این آیه در تفاسیر شیعه بیان شده، اولی الامر اهل بیت هستند در حالی که با توجه به سبب نزولی که واحدی بیان نموده، اولی الامر کسی مثل عمار است که اطاعت او مانند اطاعت خداوند و پیامبر واجب نیست. چرا که اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر بی‌چون و چرا باشد. نام اولی الامر در کنار نام خداوند و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد و مانند پیامبر از معصومیت برخوردار باشد.

3-3. آیه ليله المبيت

(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ) (بقره/207) «بعضی از مردم‌اند که در راه خداوند و برای خوشنودی او جان خود را می‌فروشند و خداوند به بندگانش مهربان و رؤوف است.» آنچه در سبب نزول واحدی بیان شده چنین است: «سعید بن مسیب گوید صهیب به سوی پیغمبر هجرت می‌کرد. عده‌ای از مشرکان قریش تعقیبش کردند. از مرکبش فرود آمد و تیرها از ترکش بیرون آورد و کمان برگرفت و گفت: ای جماعت قریش می‌دانید که من از بهترین تیر اندازانم، سوگند به خداوند که تا آخرین تیر ترکش به من نخواهید رسید و آن‌پس تا شمشیر خرد شود با شما می‌جنگم. آن‌گاه هر چه خواهید کنید. گفتند نشانی‌های خانه اموات را به ما بده تا از تو دست برداریم و عهد کردند تا اگر آن کار را بکنند رهایش کنند و او نشانی‌های خانه اموالش را داد (وجان خویش را خرید). وقتی خدمت پیغمبر رسید حضرت فرمود: ابایحیی معامله خوبی کردی و سود بردی و آیه بالا نازل شد مفسران می‌گویند مشرکان صهیب را گرفته شکنجه کردند. صهیب گفت من مردی پیر هستم و بود و نبودم برای شما سود و زیانی دربر ندارد و مرکوب و توشه راه خویش را به شرط رهایی به ایشان داد و به مدینه آمد و به ابوبکر و عمر و چند تن دیگر برخورد. ابوبکر گفت: سود بردی ای ابایحیی! صهیب جواب داد بی زیان باشی چطور مگه؟ خداوند درباره تو این آیه را فرستاده است» (واحدی نیشابوری، 1361: 46).

3-3-1. دیدگاه تفاسیر شیعه

3-3-1-1. تفسیر مجمع البیان

«درباره سبب نزول این آیه چند قول وجود دارد:

أ- سدی از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره علی بن ابی طالب 7 نازل شد هنگامی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم داشتند آن حضرت از مکه خارج شد و بغار «ثور» پناه برد. در آن شب علی! در رختخواب رسول اکرم

خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد و نقل شده که وقتی علی در رختخواب پیغمبر خوابید جبرئیل در بالای علی و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد میزد «آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند به تو بر ملائکه مباحثات کرد.

ب- عکرمه می‌گوید این آیه درباره ابوذر غفاری، جندب بن سکن و صهیب بن سنان (سه نفر از مسلمانان فداکار) نازل شد و هر کدام داستانی دارند طائفه ابوذر او را گرفتند و او فرار کرد تا نزد رسول اکرم آمده ایمان آورد و سپس برای تبلیغ اسلام بسوی قوم و قبیله‌اش بازگشت ولی قبیله‌اش از او دوری کردند او دوباره نزد رسول خداوند آمد و اما صهیب، مشرکان او را از فامیلش گرفتند صهیب با مالش خود را خرید و به سوی رسول اکرم هجرت کرد.

ج- از علی 7 و ابن عباس نقل شده است که مراد از آیه مردی است که به سبب امر به معروف و نهی از منکر کشته می‌شود.

د- قتاده می‌گوید این آیه درباره مهاجر و انصار نازل شده است.

ه- حسن معتقد است که این آیه عمومیت دارد و همه مجاهدان و فداکاران در راه خداوند را شامل می‌شود (طبرسی، 1372: 2/ 535).

3-1-3-2. تفسیر المیزان

از جمله (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ... O فهمیده می‌شود در آن روز مردی وجود داشته که جز برای به دست آوردن رضای خداوند هیچ هدفی را دنبال نمی‌کرد و رفتارش امر دین و دنیا را اصلاح می‌کرد و به وسیله او حق احقاق می‌شد و بشر از برکات اسلام برخوردار می‌شد. با این بیان ارتباط ذیل آیه با صدر آن به خوبی روشن می‌گردد و اینکه خدا نسبت به بندگان رؤوف است. چون وجود چنین فردی در میان انسانها خود رأفتی است از خدای سبحان به بندگان. خدای تعالی همواره باطل‌ها را به وسیله این حق‌ها از بین برده است. در امالی از علی بن الحسین 7 روایت آمده که در ذیل این آیه فرمود این جمله درباره علی نازل شد که در شب هجرت در بستر رسول خدا خوابید (ر.ک شیخ طوسی ص 185) و در الدر المنثور است که ابن مردویه از صهیب روایت کرده که گفت: وقتی می‌خواستم از مکه به سوی رسول خدا هجرت کنم قریش به من گفتند ای صهیب تو آن روز که به شهر ما آمدی دست خالی بودی و حال که می‌خواهی کوچ کنی اموالت را هم می‌بری؟ هرگز نمی‌گذاریم. من به ایشان گفتم: آیا اگر اموالم را به شما واگذار کنم دست از من بر می‌دارید؟ گفتند: بله به ناچار اموالم را به طرفشان پرتاب کردم و آزاد شدم و از مکه بیرون آمده به مدینه رسیدم، این خبر به رسول خدا ص رسید، دوباره فرمود: صهیب در معامله‌اش سود برد (الدر المنثور ج 1 ص 239). در حالی که شراء به معنای خریدن نمی‌باشد. (بلکه در لغت هم به معنای خریدن است و هم فروختن که در این آیه شریفه به معنای فروختن است و تنها با معامله علی 7 در لیلۃ المبیت قابل انطباق است) (طباطبایی، 1417، 2، 28- (1).

3-1-3-3. تفسیر نمونه

هنگامی که پیغمبر اسلام تصمیم گرفت مهاجرت کند، و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او، محاصره کرده بودند دستور داد علی 7 در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی که مخصوص به خود پیغمبر بود روی خود بکشد. در تفسیر جمله «وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» و تناسب آن با آغاز آیه روشن می‌گردد که وجود چنین افراد وفادار و ایثارگر در میان مردم، از رأفت و مهربانی خدا نسبت به بندگانش سرچشمه گرفته زیرا اگر چنین از سانهای از خود گذشته در جوامع انسانی وجود نداشته باشند، ارکان دین و اجتماع فرو می‌ریزد. این آیه بیان کننده یکی از بزرگترین فضایل علی 7 است که در اکثر منابع اسلامی آمده و معاویه، به خاطر دشمنی خاصی که با ایشان داشت طبق روایتی چنان از این فضیلت ناراحت بود که "سمره بن جندب" را با چهارصد هزار درهم تطمیع کرد که بگوید این آیه درباره عبد الرحمن بن ملجم، قاتل علی 7 (طبق حدیث مجعولی) نازل شده و آن منافق جنایت پیشه نیز چنین کرد، ولی همانطور که انتظار می‌رفت حتی یک نفر این حدیث مجعول را نپذیرفت گرچه این آیه در مورد هجرت پیغمبر و فداکاری علی 7 نازل شده، ولی مفهوم کلی دارد و در واقع نقطه مقابل چیزی است که در آیات قبل در مورد منافقان وارد شده بود (مکارم شیرازی، 1377، ج 2، ص 80).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

3-3-1-4. تفسیر نور

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بیان نموده تمام مفسران گفته‌اند این آیه درباره علی بن ابی طالب نازل شده است که در لیلۃ المبیت در بستر رسول خداوند صلی الله علیه و آله خوابید. و این موضوع در حدی از تواتر است که جز کافر یا دیوانه آن را انکار نمی‌کند.

مشرکان مکه، قرار گذاشتند از هر قبیله‌ای یک نفر را برای کشتن پیامبر انتخاب کنند و آن حضرت را دسته جمعی از بین ببرند تا بنی‌هاشم به خونخواهی او قیام نکنند و با این عمل از دعوت پیامبر راحت شوند. پیامبر از نقشه‌ی آنان با خبر شد و علی 7 برای اینکه پیامبر به سلامت از مکه خارج شود، در بستر ایشان خوابید و این آیه در شأن آن حضرت نازل گردید. (همان، 326/1). همین که علی در آن شب خطرناک به جای پیامبر خوابید، خداوند به دو فرشته جبرئیل و میکائیل فرمود: کدامیک از شما حاضرید فدای دیگری شوید؟! هیچکدام از آنها حاضر نشدند. خداوند فرمود: اینک مشاهده کنید که چگونه علی بن ابی طالب حاضر است جان خود را فدای رسول خداوند کند. گاهی باید برای احیای یک معروف و یا محو یک منکر، جان را تسلیم کرد. (همان: 327/1)

با توجه به تفاسیر شیعه این آیه در شأن امیر المؤمنین نازل شده است. در حالی که در سبب نزول واحدی نامی از ایشان به میان نیامده و سبب نزول آیه را مربوط به شخصی به نام «صهیب» می‌داند که فقط برای حفظ جان خود از اموالش گذشت. در حالیکه با توجه به مطالب تفاسیر، که خود اهل سنت نیز به آن معترف هستند، * مشخص است که این آیه یاد ایثارگران را زنده می‌کند اینکه پیش مرگ اولیای خداوند شدن، یک ارزش است. و بزرگ‌ترین سود نیز آن است که انسان بهترین متاع را که جان او است به خالق خود بفروشد، آن هم نه برای بهشت و یا نجات از دوزخ، بلکه تنها جهت کسب رضای او. استقبال از خطر و آمادگی برای جان‌فشانی همچون دریافت خطر است. و مشخص است که آیه، ستایش از کسی است که جان خود را در معرض خطر قرار داد، هر چند حادثه‌ای اتفاق نیفتاد. و برای این جان‌فشانی و ایثار رأفت خداوند، بهترین پاداش است. خداوند برای هر کاری پاداشی قرار داده است، اما در این آیه می‌فرماید: خداوند رؤف است: «اللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ». (قرآنی، 1375: 1/325)

3-4. آیه اکمال دین

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا). (مائده/3) «امروز دینتان را بر شما کامل کردم و نعمتتم را بر شما تمام کردم و اسلام را آیین شما پسندیدم»

آنچه در اسباب النزول واحدی وارد شده، بدین قرار است: «این آیه روز جمعه بعد از ظهر روز عرفه در حجه الوداع سال دهم هجرت نازل شد و پیغمبر سوار بر نقه غضباء (گوش شکافته) عبدالرحمن بن حمدان با اسناد از حارق بن شهاب روایت می‌کند مردی یهودی نزد عمر آمد و گفت یا امیر المؤمنین شما مسلمانان آیه‌ای در کتابتان می‌خوانید که اگر بر ما نازل شده بود آن روز را عید می‌گرفتیم. عمر پرسید آن آیه کدام است؟ گفت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» عمر پاسخ داد به خداوند من روز و ساعت نزول آن را هم می‌دانم غروب روز عرفه بود آن روز که عرفه به جمعه افتاد بخاری و مسلم نیز این روایت را به طریق دیگر آورده‌اند حاکم ابو عبدالرحمن شادیفی با اسناد از عباد بن عمار روایت

می‌کند که ابن عباس آیه بالا را قرائت کرد، یک یهود که آنجا بود گفت: اگر این آیه بر ما نازل شده بود روز نزول آن را عید قرار می‌دادیم. ابن عباس پا سخ داد اتفاقاً این آیه در یک عید توأمان جمعه و عرفه باهم نازل شده است.» (واحدی نیشابوری، 1361: 100)

3-4-1. دیدگاه تفاسیر شیعه

3-4-1-1. تفسیر مجمع البیان

«امروز بوسیله قرآن و بیانات آن واجبات، حدود، حلال و حرام خود را برای شما کامل ساختم. دیگر نه چیزی افزوده می‌شود و نه از راه نسخ، چیزی کاسته. آن روز، روز عرفه سال حجۃ الوداع بود. این قول از ابن عباس و سدی و مختار جبایی و بلخی است. گویند: بعد از این آیه، آیه‌ای درباره واجبات و حلیت و حرمت، نازل نشد و 81 شب بعد پیامبر خداوند از دنیا رفت. باید گفت دین خداوند همواره کامل بود، لکن قبلاً در معرض نسخ و افزونی بود و در آن زمان بوسیله وحی چیزهایی حلال یا حرام می‌شد، و این مطلب منافات ندارد که هنگامی که دین به مرحله‌ای برسد که از هر گونه فزونی و کم و کاست، ایمن باشد، کامل خوانده شود. مثل اینکه گویند: عدد ده کامل است و چون عدد صد، بیشتر و کاملتر است، عدد ده، ناقص شمرده نمی‌شود. امروز حج شما را کامل کردم و بلد حرام را به شما اختصاص دادم و امروز مشرکی همراه شما نیست.

از امام باقر 7 و صادق 7 روایت است که این آیه، هنگامی نازل گردید که پیامبر در روز غدیر خم، در حین بازگشت از حجۃ الوداع، علی را برای مردم علم و پیشوا ساخت. می‌فرمایند: آخرین امر واجبی که خداوند نازل فرمود، همین است. بعد از آن دیگر، فریضه‌ای نازل نشد.» (طبرسی، 1372: 3 / 247)

3-4-1-2. تفسیر المیزان

دو آیه: (الْيَوْمَ يَسِّرُ اللَّهُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا... O) و آیه: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ O) مفهومی مرتبط به یکدیگر دارند. زیرا بین نومید شدن انکار از دین مسلمانان و بین اكمال دین ارتباط نزدیک و مستقیم است. کلمه «یوم» ممکن است در دو جمله یک روز را در نظر داشته باشد؛ یک روزی که هم کفار از دین مسلمانان مأیوس شدند و هم دین خدا به کمال خود رسیده است (طباطبایی، 1417، ج 5، ص 168). از جهتی دیگر با دقت و تأمل، رابطه‌ی بین روز عرفه یعنی روز نهم ماه ذی‌الحجه سال دهم هجرت با جمله: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ O) در آیه مورد بحث نمایان می‌شود. چه بسا از نظر برخی افراد، رابطه این بوده که در آن روز امور حج به حد کمال رسید. چون رسول خدا به نفس شریف خود در آن مراسم شرکت کرده بود و تک تک احکام حج را هم می‌گفت و هم خودش پیاده می‌کرد. اما این احتمال را هم نمی‌توان پذیرفت، چون یکی از مناسکی که در آن سال به مسلمانان تعلیم داد حج تمتع بود، که چیزی نگذشت بعد از درگذشتش متروک شد. لذا چطور ممکن است تعلیم چنین حکمی را اكمال دین بنامیم و تعلیم نماز و روزه و حج و

زکات و جهاد و سایر معارف را که قبلاً تشریح شده بود تکمیل دین ندانیم؟ و نیز چطور ممکن است تعلیم یکی از واجبات دین را اکمال آن دین شمرد با اینکه اکمال خود آن واجب هم نیست تا چه رسد به اکمال مجموع دین.

در صحیح بخاری از ابن عباس روایت شده که آخرین آیه‌ای که بر رسول خدا نازل شد آیه ربا بود و روایات بسیاری دیگر همانند آن و هیچ دانشمندی نمی‌تواند این روایات را ضعیف بشمارد و آیه را بر آنها ترجیح دهد. زیرا آیه شریفه صریح در مفاد خود نیست که منظور از کلمه «الیوم» چه روزی است و تعیین یک محتمل از میان چند محتمل دلیل می‌خواهد. پس باید روایات، آن را معین کند. همچنین نمی‌توان گفت مراد از اکمال دین خالص شدن خانه خدا از مشرکین و کوچ کردن مشرکین از مکه به بیرون شهر است تا مسلمانان داخل شوند و طوری حج کنند که با مشرکین مخلوط نشوند. زیرا چنین وضعی در سال قبل از سال نزول سوره پیدا شد. به فرض که قبول کنیم که مخلوط نشدن مسلمانان با مشرکین اتمام نعمت باشد- که خنده‌آور است- چگونه بپذیریم این مخلوط نشدن مسلمانان با مشرکین، اکمال دین نیز است؟ با اینکه دین عبارت است از مجموعه‌ای از عقاید و احکام که اکمال آن را نمی‌توان به عدد افراد متدینین به آن دانست. به علاوه، پیدا شدن چنین جوی چه ارتباطی با نوید شدن کفار دارد؟ همه روایات برای فهم معنای نازل شدن آیه در روز عرفه سال حجة الوداع است تا مردم شوکت دین و جمعیت یکپارچه در موسم حج را مشاهده می‌کنند که حتی یک مشرک در بین آنان نیست. نعمت خدا در آن روز تمام شد، چون محیط مکه از شرک خالص گردید و دین خدا به کمال رسید. پس مراد از کمال دین و نعمت، تمامیت آن ظواهر دینی است که مسلمانان بدون حضور دشمن و واهمه از آن، مراسم را انجام داده و آن ظواهر را عملی کردند. این است مراد از کمال و تمامیت دین، نه کمال شرایع و معارف احکامی که به تدریج از ناحیه خدای تعالی تشریح می‌شد و همچنین مراد از اسلام ظاهر موجود از اسلام است که مسلمانان آن روز به خاطر همان ظاهر مسلمان خوانده می‌شدند (طباطبایی، 1417، ج 5، ص 170-182).

3-1-4-3. تفسیر نمونه

منظور از «الیوم» (امروز) که در دو جمله تکرار شده، روزی است که هم کافران در آن مأیوس شده‌اند و هم دین کامل شده و هم نعمت خداوند تکامل یافته و هم خداوند آئین اسلام را به عنوان آئین نهایی مردم جهان پذیرفته است. در میان مفسران در اینجا سخن بسیار است ولی آن‌چه جای شک نیست این است که چنین روزی باید روز بسیار مهمی در تاریخ زندگی پیامبر باشد، نه یک روز عادی و معمولی. زیرا این همه اهمیت برای یک روز عادی معنی ندارد. لذا در پاره‌ای از روایات آمده که بعضی از یهود و نصاری با شنیدن این آیه گفتند اگر چنین آیه‌ای در کتب آسمانی ما نقل شده بود، آن روز را روز عید قرار می‌دادیم. آیا منظور روزی است که احکام درباره گوشت‌های حلال و حرام نازل شده؟ قطعاً چنین نیست. زیرا نزول این احکام واجد این همه اهمیت نیست و نه باعث تکمیل دین است زیرا آخرین احکامی نبوده که بر پیامبر نازل شده، به دلیل اینکه در دنباله این سوره احکام دیگری نیز بیان شده است. همچنین فراهم ساختن پشتوانه محکمی برای آینده اسلام سبب یأس کفار می‌شود. به عبارت دیگر نزول این احکام و مانند آن تأثیر چندانی در

روحیه کافران ندارد و اینکه گوشت‌هایی حلال یا حرام باشد آنها حساسیتی روی آن ندارند (مکارم شیرازی، 1374، ج 4، ص 264). آیا منظور از آن روز عرفه در آخرین حج پیامبر است؟! بنا بر احتمال جمعی از مفسران، پاسخ این سؤال نیز منفی است، زیرا نشانه‌های فوق بر آن روز نیز تطبیق نمی‌کند. چون حادثه خاصی که باعث یأس کفار شود در آن روز واقع نشد. اگر منظور انبوه اجتماع مسلمانان است که قبل از روز عرفه نیز در خدمت پیغمبر در مکه بودند و اگر منظور نزول احکام فوق در آن روز است که آن نیز چیز وحشتناکی برای کفار نبود. در اینجا احتمال دیگری هست که تمام مفسران شیعه آن را در کتب خود آورده‌اند و روایات متعددی آن را تأیید می‌کند و با محتویات آیه کاملاً سازگار است، اینکه: منظور روز غدیر خم است که پیامبر اسلام امیر مؤمنان علی 7 را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد. آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند. زیرا انتظار داشتند که با از میان رفتن پیغمبر اوضاع به حال سابق برگردد و اسلام تدریجاً برچیده شود، اما هنگامی که مشاهده کردند مردی که از نظر علم و تقوا و قدرت و عدالت بعد از پیامبر در میان مسلمانان بی نظیر بود به‌عنوان جانشینی پیامبر انتخاب شد و پیامبر از مردم برای وی بیعت گرفت، یأس و ناامیدی نسبت به آینده اسلام آن‌ها را فرا گرفت و فهمیدند که آئینی است ریشه‌دار و پایدار. زیرا بدون تعیین جانشین برای پیامبر و بدون روشن شدن وضع آینده مسلمانان، این آئین به تکامل نهایی نمی‌رسید. آن روز بود که نعمت خداوند با تعیین رهبر لایقی همچون علی 7 برای آینده مردم تکامل یافت و اسلام با تکمیل برنامه‌هایش به‌عنوان آئین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد (مکارم شیرازی، 1374، ج 4، ص 265).

3-4-1-4. تفسیر نور

دو مطلب جدای از هم، مربوط به تحریم گوشت‌های حرام و نیز کامل شدن دین و یأس کفار در این آیه بیان شده که بخش دوم کاملاً مستقل است. به دلیل این که یأس کفار از دین به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد. روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده نیز در مقام بیان جمله (الْيَوْمَ يَسُّ الدِّينَ كَفَرُوا) و (الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) است، نه مربوط به جملات قبل و بعد آن که درباره احکام مردار است. همچنین طبق روایات شیعه و سنی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ...» پس از نصب علی بن ابی طالب به امامت در غدیر خم نازل شده است. غیر از دلایل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می‌رساند. چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: روز یأس کافران، روز کمال دین، روز اتمام نعمت الهی بر مردم و روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خداوند قرار گرفته است و اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ‌ها و... با همه‌ی ارزش‌هایشان، شامل چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. حتی حجّه الوداع هم به این اهمیت نیست، چون حج جزئی از دین است نه همه‌ی دین. بعثت، اولین روز شروع رسالت پیامبر اکرم است که هرگز نمی‌توان گفت روز اول بعثت، دین کامل شده است (قرائتی، 1375: 3/25). و روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و غیره نیز تنها کفّاری که در صحنه‌ی نبرد بودند مایوس می‌شدند، نه همه کفار. در حالی که قرآن می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَسُّ الدِّينَ كَفَرُوا...» همه کفار مایوس شدند. اما حجّه الوداع که مردم آداب حج را در محضر پیامبر آموختند، تنها حج

مردم با آموزش پیامبر کامل شد نه همه ی دین در حالی که قرآن می فرماید: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ O. غدیر خم نیز روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی 7 را به جانشینی پیامبر صادر کرد، تنها آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ»، «أَتَمَمْتُ»، «رَضِيتُ»، «يَسَّ الْأَذِينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است. اما یأس کفار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت و جنگ و سوء قصد ضد پیامبر، نافرجام ماند تنها امید آنها مرگ پیامبر بود. نصب علی بن ابی طالب به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری می داشت، بهتر از علی نبود و با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علی بن ابی طالب جانشین پیامبر و رهبر امت اسلام خواهد بود (همان، 26/1).

با توجه به مطالب بیان شده نسبت به آیه مذکور مبرهن است که آنچه واحدی در مورد سبب نزول این آیه گفته است تمام واقعیت نبوده و صرفاً به ذکر حجة الوداع بسنده کرده است و به این موضوع که در حجة الوداع چه اتفاقی افتاده که باعث اكمال دین شده اشاره ای نکرده است. زیرا همان طور که در تفسیر نور به آن اشاره شد در این آیه به چهار موضوع اشاره کرده است: 1. روز یأس کافران 2. روز کمال دین 3. روز اتمام نعمت الهی بر مردم 4. روزی که اسلام به عنوان یک «دین» کامل مورد پسند خداوند قرار گرفته است و این چهار موضوع نشان دهنده اهمیت و بزرگی این اتفاق و حادثه است و با توجه به دلایل عقلی و نقلی و تفاسیر مهم شیعه و نظر خود اهل سنت این حادثه نصب حضرت علی 7 به عنوان جانشین پیامبر و رهبر امت اسلامی است که موجب اكمال دین است.

نتیجه

آنچه در «اسباب النزول» واحدی نیشابوری پیرامون سبب نزول آیاتی که به مسأله امامت به ویژه امامت امیر المؤمنین و حاکمیت ایشان اشاره دارد، با آنچه در تفاسیر شیعی بیان شده منافات دارد. درباره سبب نزول «آیه تبلیغ» دو روایت بیان شده؛ روایت نخست در مورد عجز پیامبر است که با وجود ویژگی های پیامبر که بر همگان آشکار است، مردود می شود و واحدی آن را از حسن بصری روایت نموده است. در مورد روایت دوم نیز تنها به ذکر نام علی بسنده کرده، در حالی که این آیه با توجه به تفاسیر شیعی به مسأله ای مهم یعنی جانشینی پیامبر اشاره دارد. در مورد «آیه اولوالامر» نیز واحدی سبب نزول آیه را شخصی به نام «حذافه بن قیس بن عدی» می داند. همچنین اولوالامر را «عمار» معرفی نموده است. در حالی که مصداق اولوالامر کسی است که اطاعتش همچون اطاعت خداوند و رسول واجب باشد. پیرامون «آیه لیلۃ المبیت» نیز اشاره ای به نام علی و جان فشانی ایشان در راه خداوند و رسول که امری قطعی و سبب حقیقی نزول آیه است، نموده است. همچنین واحدی در «آیه اكمال دین» به ذکر حجة الوداع بسنده کرده و نامی از علی 7 به میان نیاورده است. حال آنکه سبب نزول آیه انتصاب حضرت به عنوان جانشین پیامبر می باشد. در نتیجه به نظر می رسد تعصب مذهبی واحدی نیشابوری مانع از آن گشته که منصفانه و همچون یک محقق راستین، سبب نزول این دسته از آیات را بیان، و حق آنها را ادا نماید.

منابع

«قرآن کریم» (ترجمه محمد مهدی فولادوند).

1. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، بی تا، *النذریه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دار الأضواء.
2. احمد بن حنبل، 1971م، *مسند الإمام احمد بن حنبل*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
3. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، 1417ق، *الفهرست*، به کوشش رمضان، ابراهیم، بیروت: دار المعرفه.
4. اقبال، ابراهیم، 1385ش، *فرهنگ نامه علوم قرآن*، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
5. امینی، عبدالحسین، 1422ق *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب*، قم: دائره معارف الفقه الإسلامی، .
6. بیهقی سبزواری، حسن بن حسین شیعی، 1380ش، *غایه المرام فی فضائل علی و اولاده الکرام*، بی جا: میراث حدیث شیعه.
7. خاتمی، احمد، 1383ش، *فرهنگنامه موضوعی قرآن کریم*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، .
8. زرکشی، محمد بن عبدالله، (بی تا). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت: دار المعرفه.
9. سیوطی، جلال الدین، 1421ق، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی.
10. سیوطی، جلال الدین، 1404ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
11. شهیدی صالحی، عبد الحسین، 1381ش، *تفسیر و تفاسیر شیعه*، قزوین: حدیث امروز.
12. طباطبایی، محمدحسین، 1417ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
13. طبرسی، فضل بن حسن، 1372ش، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
14. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
15. علوی مهر، حسین، 1384ش، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
16. قرائتی، محسن، 1375ش، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
17. کحاله، عمررضا، (بی تا)، *معجم المؤلفین*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
18. کلینی، *اصول کافی*، 1379ش، مترجم آیت ا. محمد باقر کمره‌ای، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
19. مکارم شیرازی، ناصر، 1377ش، *پیام قرآن روش تازه‌ای در تفسیر قرآن*، قم: دارالکتب اسلامی.
20. مکارم شیرازی، ناصر، 1374ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامی.
21. نزال، عمران سمیح، 1427ق، *الوحده التاريخیه للصور القرآنیه*، دمشق: دارالقراء.
22. واحدی نیشابوری، 1361ش ابی الحسن علی بن احمد، *اسباب النزول*، بیروت: دارالمکتبه الهلال.

پرتال جامع علوم انسانی